

رفیق جلال کوکبی

(کاک کاوه)



فرزند دلاور خلق گُرد، پیش مرگه کمونیست، مبارز راه آزادی و سوسیالیسم، رفیق جلال کوکبی در سنگر دفاع از حق خلق ها، قهرمانانه به شهادت رسید، تا پرچم خونین انقلاب و مقاومت هم چنان برافراشته بماند.

رفیق جلال در سال 1335 در سنندج به دنیا آمد. اوائل تحصیل خود را در سنندج و خوی و همدان گذرانده و سپس به سنندج بازگشت، تحصیلات متوسطه خود را به پایان رسانید و به انستیتو تکنولوژی راه یافت و فوق دیپلم خود را در رشته مکانیکی از همین انستیتو گرفت. از سال 54 با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و به فعالیت های سیاسی پرداخت. در قیام بهمن 57 در تسخیر ژاندارمری، ساواک و پائین کشیدن مجسمه های شاه جلاد فعالانه شرکت کرد و پس از آن به سازمان دهی مبارزات کارگران و زحمت کشان در شهر زادگاهش پرداخت. در جنگ اول و دوم سنندج فعالانه شرکت کرد و رشادت ها از خود نشان داد و در همان جنگ دوم بود که بر اثر اصابت گلوله زخمی گردید. شرکت در جنگ توده ای علیه رژیم و سازمان دهی مقاومت کارگران و زحمت کشان گُرد، او را هرچه بیشتر برای نبردهای بزرگ تر آب دیده ساخت.

در راستای تلاش برای شرکت هرچه بیشتر در جنبش و تأثیرگذاری بر تحولات مبارزات توده ای، رفیق جلال به " سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" پیوست، اگر چه هیچ گاه به تحلیل های تنگ نظرانه ناسیونالیستی و تز ارتجاعی سوسیال-امپریالیسم باور پیدا نکرد. پس از شدت گیری بحران درون پیکار، رفیق جلال به مطالعه ای پیگیر و جدی پرداخت. شناخت و آگاهی بیشتر از مبانی مارکسیسم - لنینیسم، تجارب شکست انقلاب بهمن و تجارب مبارزات توده ای در فاصله سال های

56-59، خصوصاً نبرد خلق دلاور کرد برای خودمختاری و دمکراسی و ... باعث شد که به حقانیت خط پرولتری و انقلابی " راه کارگر" پی برد. او به سازمان ما پیوست و دوران نوینی در زندگی مبارزاتی اش آغاز شد. از آن پس کاک کاوه، تمام توان و انرژی خود را در خدمت پیش برد اهداف کمونیستی "سازمان راه کارگر" قرار داد. پس از مدتی به خاطر خصائل برجسته و توانائی های سیاسی- ایدئولوژیکش به عضویت سازمان ما برآمد.

کاک کاوه در عین قاطعیت در اصول، صمیمی، پرجوش و خروش و مهربان بود. چنان که نه تنها در خانواده، بلکه در میان تمام کسانی که او را می شناختند، چهره ای دوست داشتنی بود. کاوه رفیقی بسیار شجاع و جسور بود، در عین حال در امور نظامی تسلط و آگاهی خوبی داشت. به خاطر همین خصائل برجسته و توانائی ها بود که به معاونت نظامی تشکیلات کردستان سازمان انتخاب شد. رفیق در عملیات نظامی بسیاری علیه رژیم اسلامی شرکت کرد و رشادت های کم نظیری از خود نشان داد.

بالاخره در شب 7 بهمن ماه 1362 در جبهه نبرد " کوره دار" در اثر اصابت گلوله به شدت زخمی شد و سرود خوانان، وارطان وار، " از تیره گی برآمد و در خون نشست و رفت" و جان خود را در راه آرمانش، آزادی و سوسیالیسم فدا نمود. رزمندگان راه رهایی پرولتاریا، با ادامه نبرد علیه نظام بردگی و بندگی سرمایه داری، یاد و خاطره فرزندان دلاور خود را گرامی می دارند!